

هنر خوشنویسی و تربیت اسلامی

آزاده یعقوب زاده*

لاله آهنی*

چکیده

این مقاله به روش توصیفی و تحلیلی در جستجوی تربیت منبعث از مبانی اعتقادی و اسلامی است که از ملزومات فرهنگ اسلامی می‌باشد. هنر اسلامی به دلیل غنای فرهنگی و مذهبی بهترین شیوه استفاده از قابلیت‌های اخلاقی و معنوی می‌باشد. چنانچه ترویج و ارائه آداب و تربیت اخلاقی به گونه‌ای که هم در تربیت هنرمند و هم در اشاعه آن در فرهنگ جامعه مؤثر باشد در تفکر و تمدن اسلامی امری ضروری بوده است.

پرسش‌های اصلی مقاله عبارتند از: رابطه هنر و اخلاق در فرهنگ اسلامی چگونه است؟ قالب‌های هنری و بیانی هنر خوشنویسی برای انتقال مفاهیم تربیتی کدامند؟ هدف این نوشتار تبیین جایگاه و اهمیت اخلاق دینی و تربیت معنوی در یکی از قدسی‌ترین هنرهای اسلامی یعنی خوشنویسی می‌باشد.

نتایج پژوهش حاکی از آن است که عامل معنوی تقدس هنر خوشنویسی یعنی حفظ حرمت و عزت محتوا و محمول خط یعنی کلام الهی، هنرمندان خوشنویس را در خلق اثر هنری و کسب فیض مدام ملزم به رعایت آداب و اخلاق نموده است و از زیباترین تجلیات این ابعاد اخلاقی خوشنویسی ضرورت تهذیب نفس بوده که در میان خوشنویسان به عنوان یکی از مهم‌ترین اصول اخلاقی و تربیتی از واجبات اشتغال به این هنر بوده است.

واژگان کلیدی: تربیت اخلاقی، هنر مقدس، آداب معنوی، خوشنویسی اسلامی

* کارشناس ارشد هنر اسلامی، عضو هیئت علمی دانشگاه هنر اسلامی تبریز
Email: a.yaghobzadeh@tabriziau.ac.ir

* کارشناس ارشد هنر اسلامی، عضو هیئت علمی دانشگاه هنر اسلامی تبریز
Email: l.ahani@tabriziau.ac.ir

مقدمه

اعتقاد به پیوند میان فضیلت اخلاقی و سعادت باعث شده انسان برای شناخت ابزار و عواملی که مسبب یا مقدمه آن هستند، اهمیت ویژه‌ای قائل باشد و از آنجای که هنر در اعماق وجود انسان و جوامع انسانی مؤثر است و ابعاد خودآگاه و ناخودآگاه نفس را درمی‌نوردد، چه بسیار محتاج اخلاق و اخلاق‌مداری است.

اگر با دیدۀ بصیرت به تجلیات متنوع هنر در تاریخ تمدن اسلامی نگاه کنیم، به رابطه میان اخلاق با ساحت‌های هنری مختلف پی می‌بریم. یکی از مهم‌ترین این تجلیات، هنر قدسی «خوشنویسی اسلامی» است که از یک سو، حاوی جنبه‌های زیبایی‌شناسانه و هنری و از سوی دیگر، حاوی نکات اخلاقی و تربیتی ارزنده‌ای است که در وجوه مختلفی از آموزش هنری تا خلق اثر را دربر گرفته است. بشر امروز گرفتار در مصائب ناشی از پیشرفت منهای اخلاق در زمینه‌های مختلف علمی، هنری و... بوده، از این رو، لزوم بازبایی اخلاقیات و تربیت معنوی در حوزه‌های مختلف به خوبی احساس می‌شود. کم‌کاری در اخلاق پژوهی در حالی است که منابع و متون اسلامی در شاخه‌های گوناگون سرشار از آموزه‌های اخلاقی است. شناسایی این اصول و آداب و طرح اخلاق در عرصه هنر چیزی است که بدان سخت نیازمند، شناخت و بهره‌گیری از آنها سرمایه‌ای عظیم و کارآمد برای امروز و فرداست.

در این حوزه مطالعات و بررسی‌هایی انجام شده که می‌توان به کتاب‌هایی مانند تحفة المحجبین از یعقوب بن حسن سراج شیرازی (۱۳۷۶) اشاره کرد که در آن نویسنده به شرح لطائف معنوی و روحانی هنر خوشنویسی پرداخته است. ابن‌قتیبه (۱۳۵۵) در ادب الکاتب نیز مجموعه کردار و رفتار کاتب را شرح داده و شهید ثانی در منیة المرید فی ادب المفید والمستفید، که کتابی است در حوزه اخلاق اسلامی، به موضوع آداب متقابل شاگرد و استاد و آداب تعلیم و تعلم در اسلام پرداخته است. میرعماد الحسنی خوشنویس (۱۳۵۶) در رساله آداب المشق شرحی بر مراتب معنوی و فنی هنر خوشنویسی داشته است. مقالات متعددی از جمله «آداب معنوی» غلامرضا جلالی (۱۳۹۰) و مقاله «اخلاق و هنر مقدس» هادی شریفی (۱۳۸۰) به بررسی رابطه هنر و اخلاق پرداخته‌اند، اما آنچه این پژوهش را متمایز ساخته است، بررسی اصول اخلاقی و تربیتی حاکم بر هنر خوشنویسی در لابه‌لای رسالات مرتبط بوده، با هدف تبیین جایگاه و اهمیت اخلاق دینی و تربیت معنوی در یکی از قدسی‌ترین هنرهای اسلامی، یعنی خوشنویسی، و یادآوری این نکته نیز در این میان اهمیت دارد که تجربه هنری را می‌توان در آموزش اخلاق به خدمت گرفت. روش این پژوهش تحلیلی و توصیفی و اطلاعات آن از طریق مطالعات کتابخانه‌ای به دست آمده است.

رابطه آداب و اخلاق با هنر اسلامی

«نفس هنر در عالی‌ترین جلوه و ظهور خویش، نوعی تجلی‌نشست گرفته از تجلی جمال و صورت زیبای حق در جان و خیال هنرمند است. انسان نیز آینه شفاف و جلوه زیبای تمام‌نمای حق است و به صورتی خداگونه آفریده شده است» (جعفری، ۱۳۶۵، ص ۱۱۵). از این‌رو، برای هنرمند مسلمان، هنر به میزانی که زیباست بدون داشتن نشانی از الهام ذهنی و فردی، فقط «دلیل و گواهی بر وجود خداست» (بورگه‌هارت، ۱۳۸۹، ص ۱۳۷). در تفکر اسلامی جهان جلوه و مشکات انوار الهی است و هنرمند مسلمان نیز از این دیدگاه به هستی می‌نگرد، بنابراین، صنعتگری است که هم عابد است و هم زائر و از این‌روست که هنر اسلامی عاری از خاصیت مادی طبیعت بوده و تفکر توحیدی و تنزیهی در نقوش و ابعاد هنر اسلامی متجلی است.

در اندیشه بیشتر متفکران اسلامی قوه خیال را می‌توان منشأ قریب هنر دانست، «چراکه در هر اثر هنری، رد پای خیال و قوه خیال به وضوح دیده می‌شود. به عقیده فلاسفه اسلامی هر نمادی که در هنر مطرح می‌شود، به‌عنوان سمبلی است که از عالم خیال منفصل توسط قوه خیال (متصل) هنرمند به صورت محسوس ارائه می‌شود» (نقیه و ابراهیمی فخاری، ۱۳۹۲، ص ۴۱). این سمبلی بودن هنر بیشتر از همه هنرها در هنر مقدس متبلور است؛ هنر مقدس هنری است که با وحی در هر آیینی ارتباط مستقیم دارد. تنها هنری که قالب و صورتش نیز بینش روحانی مذهب مشخصی را منعکس سازد، شایسته چنین صفتی است. «تعبیر قدسی به‌ویژه هنگامی که درباره هنر به‌کار می‌رود، صرفاً بیانگر آن گروه از تجلیات است که به‌طور بی‌واسطه به مبانی روحانی مذکور بازگشت دارند. از این‌رو، هنر قدسی دارای پیوند نزدیک با اعمال مذهبی و آداب راز آشنایی است که از مضمون دینی و نمادپردازی روحانی برخوردارند» (نصر، ۱۳۷۰، ص ۳۹). «هنر قدسی اسلام هم از جهت صورت و هم معنا با "کلام الهی" و وحی قرآنی مناسبت دارد و قالب‌های بیانی متنوعی را دربر می‌گیرد. اما به معنای دقیق لفظ شامل معماری و خوشنویسی است که با تار و پود صورت و معنای قرآن درآمیخته‌اند و گویی از آن جاری می‌شوند» (همان، ص ۴۸). اولین هنرمند قدسی همان پیامبری است که وحی به قلب مطهرش نازل می‌شود و پس از آن هنرمندان از جمله کسانی هستند که مسئولیت عظیم هدایت خلق را توسط کلام الهی به عهده می‌گیرند.

پیشینه بحث اخلاق و هنر به افلاطون باز می‌گردد. او در جمهوری عمده هنرها را به این سبب که به باور او نقش اخلاقی و تربیتی منفی دارند، رد می‌کند. در واقع، افلاطون برای هنر تا آنجا حریم قائل شده است که در مدینه فاضله باعث سعادت افراد جامعه شود. «گرایش اصلی افلاطون در رساله جمهوری این است که رسالت هنر در انعکاس جلوه‌های وجود متعالی است. افلاطون

در رسائل دیگر خود بر اهمیت و تربیت روح و توجه به فضیلت تربیت روح نسبت به تربیت جسم توجه داده است. وی ضمن قرار دادن حقیقت هنر، در مرتبه‌ای پایین‌تر از ساحت محض، مدعی می‌شود، هنری واقعاً برتر است که محاکاتی از خیر و نیکی باشد» (مددپور، ۱۳۸۳، ص ۱۷۱). او برخی هنرها را در آرمان‌شهر خویش می‌پذیرد، اما آنها را صرفاً به واسطه دستیابی به غایات تربیتی و آموزشی خود، که همانا کشف حقیقت باشد، لازم می‌داند. از این‌رو، می‌توان چنین گفت که برای نخستین بار، افلاطون میان هنر و فضائل اخلاقی پیوند برقرار کرده، هنرها را در سایه ایدئال‌های اخلاقی ارزیابی و نقد کرد.

«اخلاق مورد بحث در قلمرو هنر مقدس ماهیتی وجودی دارد، نوعی «شدن» و «بودن» است، زیرا بهره‌مند از صفات الهی است که منطبق در روح هنرمند است. هنرمند مسلمان صفات اخلاقی و روحانی را در وجود خویش می‌پروراند که در حقیقت از آن خداست. این حدیث نبوی که می‌فرماید: «تخلقوا باخلاق الله» در اینجا تحقق می‌یابد» (شریفی، ۱۳۸۰، ص ۹۰). همراهی ازلی و ابدی هنر، اخلاق و تربیت معنوی، هنرمند را به سوی تعالی و کمال هدایت نموده، او را در آفرینش آثاری جاودانه یاری می‌کند؛ زیرا نیت هنرمند تنها آفریدن اثری که ممکن است متناسب و موزون و زیبا باشد نیست، بلکه منعکس کردن زیبایی آسمانی در صورتی درست و بی‌کم و کاست است. هنرمند مسلمان پیام‌آوری است که نمی‌تواند جز اهل راستی و درستی باشد و زیبایی‌ای که باید منتقل کند و به آن صورت خارجی بخشند، از پیش در درون خود مشاهده کرده است. به دیگر سخن، استعداد هنری تنها به هیچ وجه کافی نیست که هنرمند قدسی را قادر به گام نهادن در راهی کند که مقدس، رازآمیز و متعالی از ساحت انسانی است. مشابهت میان مراحل صنع الهی و انسانی نیز تضمینات اخلاقی مهمی دربر دارد و هنرمندی که جرئت می‌یابد به این قلمرو قدم گذارد می‌داند که توانایی آفرینشی که خدا به او تفویض کرده است باید در راه خدا به کار برده شود. او از این معنی آگاه است که صرفاً ابزار در دست قدرت بالاتری است و احساس می‌کند که نقش او در جامعه آن است که بتواند با رفتار پاک و جمعیت خاطر ترجمان امین آیات و رموز مقدس باشد. در هنرهای اسلامی مفهوم آداب، اعم از تربیت اخلاقی است. این آداب رابطه‌ی یک هنرمند با هنر و هنرمندان دیگر و مخاطبان و محیط را تبیین می‌کنند. «آداب معنوی و اصول تربیت اخلاقی در عرصه هنر روش تربیت هنرمند را مطرح می‌کند و با این هدف‌گذاری، هنرها خود به خود به سمت اخلاق گرایش می‌یابند و با استمرار ارزش‌ها سنت‌ها دوام یافته و مکتب‌ها به وجود می‌آیند» (جلالی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۸).

«در روایات متعددی آمده که خداوند بنده‌اش را به اولین چیزی که فرمان داد جمع کردن است

که آن ادب باشد و آن مشتق از مأدبه (سفره) است که برای غذا خوردن بر سر آن جمع می‌شوند، ادب هم عبارت است از: جمع شدن و گرد آمدن تمامی خیرها. چنان‌که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «خداوند مرا ادب فرمود، یعنی خیرات را در من گرد آورد» و بعد از آن می‌فرماید: «و چه نیکو ادبم فرمود». یعنی خداوند پیامبر ﷺ را محل تمامی زیبایی‌ها و نیکویی‌ها قرار داده و لذا به آدمی گفته شده: «خیرها را جمع کن» و خداوند در دنیا بنده‌اش را عامل جمع‌کننده‌ای قرار داده است تا برای خداوند سبحان هر چه را که به او فرمان داده است جمع کند؛ زیرا که این‌گونه به سعادت می‌رسد، چون که خودش عین چیزهایی خواهد بود که جمع کرده است» (ابن عربی، ۱۳۸۰، ص ۱۸).

ادب را بر دو قسم دانسته‌اند: «ادب درس» و «ادب نفس». ادب درس همان «علم ادب» یا صناعات ادب است و در بیان آن گفته‌اند: ادب همان سخن‌سنجی است؛ یعنی آشنایی به احوال نظم و نثر و مراتب هریک و باز شناختن درست از نادرست و خوب از بد آنها. «ادب نفس» یا «ادب طبیعی» عبارت است از: اخلاق حمیده و صفات پسندیده و نیز روش به‌دست آوردن آنها. در همهٔ رسالات مربوط به ادب، هم توجه به ادب درس شده و هم ادب نفس یا اخلاق عملی مرتبط با آموزش؛ زیرا میان ادب درس و ادب نفس مرز آشکاری نیست، ادب هر تمرینی است که به ایجاد ملکه‌ای نفسانی منجر شود.

از اینها گذشته «ادب» در نزد عارفان نیز مقامی خاص یافته است؛ به نظر «ابوالحسن علی بن عثمان هجویری» (عارف اواخر قرن ۴ و اوایل قرن ۵ هجری)، آداب یعنی مجموعه خصال خیر و هر که خوی‌های نیکو در او گرد آید، ادیب است و می‌فرماید:

بدان که زینت و زیب همه امور دینی و دنیایی متعلق به آداب آن است و هر مقامی را از مقامات اصناف خلق، ادبی است و متفق‌اند کافر و مسلمان و ملحد و موحد و سنی و مبتدع، بر آنکه حسن ادب اندر معاملات نیکوست و هیچ رسم اندر عالم بی‌استعمال ادب ثابت نگردد و آداب اندر مردمی حفظ مروت است و اندر دین حفظ سنت و اندر محبت حفظ حرمت ... (هجویری، ۱۳۸۴، ص ۳۲۳).

از جنید بغدادی نقل شده است که عبودیت التزام به ادب است و طغیان سوء ادب: «و بدان که حفظ ادب هم ثمره محبت است و هم تخم محبت، هر چند محبت به کمال‌تر، محب را اهتمام به رعایت آداب حضرت محبوب بیشتر و چندان که صورت ادب بر محب ظاهرتر، نظر حضرت محبوب به او زیادت‌تر» (قیومی، ۱۳۸۶، ص ۱۰).

در رساله قشیریّه نیز این‌گونه آمده که:

مردمان اندر ادب بر سه طبقه‌اند، اهل دنیا بیشترین آداب ایشان اندر فصاحت و بلاغت بود و نگاه داشتند علم‌ها و سمرهای ملوک و اشعار عرب و اهل دین بیشترین آداب ایشان اندر ریاضت نفس و ادب کردن جوارح و حدها و نگاه داشتن و ترک شهوات و اهل خاص بیشترین آداب ایشان اندر طهارت دل بود و مراعات اسرار و وفا، به جای آوردن عهدها و نگاه داشتن وقت‌ها و با خاطرها نانگ‌رستن و نیکویی ادب اندر جایگاه ملت و اوقات حضور و مقام‌ها را قرب (قشیری، ۱۳۸۵، ص ۴۸۱-۴۸۲).

بنابر تعابیر عرفانی که عرفا از واژه «ادب» کرده‌اند؛ ادب را رسوم و قواعد و سنت‌هایی می‌توان دانست که رعایت‌شان در شریعت و طریقت لازم‌الاجراست و اگر کسی که خود را ملزم به رعایت آداب کند، خداوند دل او را به نور معرفت روشن می‌کند و بالطبع مقامی از این بالاتر نیست که انسان هم در اخلاق و هم اعمال پیروی حق نماید و در گفتار، کردار و اعتقاد قلبی آداب را رعایت کند. امروزه برخی صاحب‌نظران، آداب را چیزی بیشتر و فراتر از پیشبرد یک نگره اخلاقی نمی‌دانند و به عقیده آنها فقط با همین دید و نگرش، آداب فایده و ثمره خود را حاصل می‌نماید، در واقع، این دسته از صاحب‌نظران، هیچ فایده و ثمره‌ای به آداب قائل نیستند. اما با مروری بر تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، خلاف این امر را مشاهده می‌کنیم و تجلی آداب در همه عرصه‌های زندگی اسلامی را مشهود و هویدا خواهیم یافت. فعالیت حرفه‌ها و سازمان‌های هنری ایران در قالب «فتیان» یا سلسله مراتب آنها در طول تاریخ پر بار ایران اسلامی نیز گواه این مدعاست که رعایت اخلاق و آداب معنوی همواره مد نظر هنرمند و صنعتگر مسلمان ایرانی بوده است. به روایت تاریخ، گروه‌های فتوت یا جوانمردی، که از خصوصیات فرهنگ و تمدن معنوی اسلامی است، در سده‌های آغازین اسلامی ظهور پیدا کردند. «معنای مجازی جوانمردی، سالک یا زائر معنوی است که به منزلگه دل رسیده باشد، یعنی حقیقت باطنی انسان را درک کرده و در نتیجه به مرحله جوانی روح نایل گردیده باشد» (کرین، ۱۳۸۲، ص ۱۰۲).

در فتوت‌نامه سلطانی تألیف ملاحسین واعظ کاشفی سبزواری آمده است:

موضوع علم فتوت انسان باشد از آن جهت که مباشر و مرتکب افعال جمیله و صفات حمیده گردد و تارک و رادع اعمال قبیحه و اخلاق رذیله شود به اراده ... فتوت را سه مرتبه است اول سخا که هرچه دارد از هیچ‌کس و ندارد؛ دوم صفا که سینه را از کبر و کینه پاک و پاکیزه سازد و مرتبه آخر وفاست که هم با خلق نگه دارد و هم با خدا ... علم فتوت علمی شریف است و شعبه‌ای است از علم تصوف و توحید (واعظ کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰، ص ۵).

فتوت در همه جنبه‌های زندگی اسلامی، حتی در وضع حرفه‌ها و مشاغل گوناگون، رخنه کرده

بود. این گروه که طبقه‌ای از متصوفه و به دیگر سخن، عوام این طایفه محسوب می‌شدند، غرضشان از داشتن تشکیلات و حفظ جمعیت، وا داشتن طبقه عوام مردم به رعایت اخلاق حسنه و ترک عادات مذموم، بوده و احکام و علائم خاص داشته‌اند. چنان‌که بسیاری از آداب و رفتار اهل هنر مانند طهارت، حلم و مدارات، ترک لذات، ترک منهیات و... همان آداب و قواعد مسلکی تصوف و فتوت می‌باشند.

در سایه چنین سازمان‌ها و در فضای معنوی به‌وجود آمده در جامعه اسلامی، هنرمند با اجرای آداب معنوی و اصول تربیتی در حین اجرای اثر هنری یا صنعت و حرفه خویش، از همان اوایل آموزش تا پایان که به مقام استادی نایل می‌گشت، همواره تحت تأثیر فضای تربیتی حاکم آموزش و تربیت معنوی، افزون‌بر فراگیری امور حرفه خویش قرار داشت.

رابطه اخلاق و هنر در فرهنگ اسلامی اهمیت دارد. از این‌رو، هنرمندی که جرئت می‌کند به قلمرو هنر قدسی قدم بگذارد، صاحب روحی است که تعادل خود را در این جهان بازیافته است، به این معنا که از مرکز و منشأ خود، یعنی خدا که در عین حال هم متعالی از جهان و هم حال در جهان است، آگاه است. هنرمند به یمن این آگاهی صاحب مشاهده می‌شود که با نفوذ در شفافیت پدیده‌های بیرونی به مثال‌های اعلای آسمانی آنها دست می‌یابد.

در متن فرهنگ اسلامی رابطه اخلاقیات با هنر مقدس به وضوح قابل مشاهده است و می‌توان گفت که تجلی اخلاق با فعلیت بخشیدن به فضائل اخلاقی شرط ضروری سفر به قلمروی است که همه نور و زیبایی سعادت است و هنرمند اسلامی در هر مرتبه از اخلاق و فعلیت بخشیدن به فضائل اخلاقی، خود را با «ذات» الهی یگانه می‌نماید.

آداب و اصول اخلاقی و تربیتی هنر خوشنویسی

خوشنویسی که به‌عنوان کامل‌ترین هنر در شریعت اسلامی با روح هنر قدسی سازگاری کامل دارد، تنها قالب هنری است که توانسته با اشکال قراردادی توسط حروف، کلام خدا را عینیت بخشد. دین اسلام بیش از هر دین دیگر بر اهمیت و اعتبار کتاب پای می‌فشارد و در واقع، نخستین دینی است که در آن تمایز میان اهل کتاب و کسانی که فاقد وحی مکتوبند به روشنی بیان می‌شود. به هر حال خود این پیام یعنی قرآن، اشاراتی فراوان به نوشتن دارد و در سوره‌های متعددی از کلام الله مجید، اشارات به نوشتن وجود دارد.^۱

فی الواقع هنرمند مسلمان، به این نکته آگاهی داشت که موانع درونی که آینه روح انسان را کدر

۱. قلم، ۱؛ علق، ۱، ۴ و ۵؛ انفطار، ۱۰؛ کهف، ۱۰۹؛ لقمان، ۲۷.

می‌کند، در نهایت انتقال حقیقی موضوع هنر را به هم می‌زند، از این‌رو، تهذیب نفس یا از میان بردن موانع درونی به قسمی که فضائل بتوانند بدرخشند، ظاهراً نخستین شرط برای کسانی بود که احساس می‌کردند استعداد گام نهادن در وادی هنر را دارند.

سلطانعلی مشهدی (۸۴۱-۹۲۶ق)، در رساله صراط السطور تأکید می‌کند که خوشنویس برای اینکه به صفای دل (پالایش نفس) که شرط وصول او به صفای خط است، برسد باید از همه معایب نفس پرهیز کند و این چنین در باب «اخلاق خوشنویس» می‌سراید:

ای که خواهی خوشنویس شوی	خلق را مونس و انیس شوی
خطّه خط مقام خود سازی	عالمی پر ز نام خود سازی
ترک آرام و خواب باید کرد	وین ز عهد شباب باید کرد
سر به کاغذ چو خامه فرسودن	زین عمل روز و شب نیاسودن
ز آرزوهای خویش بگذشتن	وز ره حرص و آز برگشتن
نیز با نفس بد جدل کردن	نفس بد کیش را زدن گردن
تا بدانی جهاد اصغر چیست	بازگشتن به سوی اکبر چیست
و آنچه با خود روا نمی‌داری	هیچ کس را بدان نیازاری
دل می‌آزار گفتمت ز نه‌آزار	کز دلازار حق بود بی‌آزار
ورد خود کن قناعت و طاعت	بی طهارت مباش یک ساعت
همه وقت اجتناب واجب دان	از دروغ و ز غیبت و بهتان
از حسد دور باشد و اهل حسد	کز حسد بلا رسد به جسد
حیله و مکر را شعاع مکن	صفت ناخوش اختیار مکن
هر که از مکر و حیله و تلبیس	پاک گردید گشت پاکنویس
داند آن کس که آشنا دلست	که صفای خط از صفای دلست
خط نوشتن شعاع پاکانست	یادگیر این سخن از پیر کهن
گوشه انزوا نشیمن کن	هرزه گشتن نه کار پاکانست

(مشهدی، ۱۳۷۳، ص ۲۷ و ۲۸).

تهذیب و تزکیه نفس از مهم‌ترین اصول معرفتی و تربیتی در هنر خوشنویسی است که هنرمند خوشنویس خود را در درجه اول ملزم به رعایت آن می‌داند، اما معنای تهذیب نفس چیست؟
نفس آدمی در آغاز خلقت با طهارت تمام آفریده شده و ضرورت تهذیب و طهارت نفس، در واقع، بازگشتی به اصل و فطرت نفس آدمی است. در قرآن کریم آمده است: «وَتَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا...»

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا؛ سوگند به نفس و آن کس که آن را ساخت و هرکس آن را پاک گردانید، قطعاً رستگار شد و هرکه آلوده‌اش ساخت قطعاً در باخت» (شمس، ۷، ۹-۱۰).

تهذیب نفس به معنای زدودن زنگار عرضی از آینه روح است به گونه‌ای که روح بتواند تعادل خود را باز یابد و صفات اولیه خود را بازتاباند. هنرمند از طریق تهذیب نفس از محدودیت خود آگاه می‌شود که آگاهی از محدودیت به خودشناسی رهنمون می‌گردد که آن نیز به شناخت حقیقت می‌انجامد. هنرمند از طریق تهذیب نفس در اعماق روح خود، صفات اخلاقی، یعنی فضائل روحانی، را می‌پروراند که در حقیقت از آن خداست.

در رساله آداب المشق در زمینه «پالایش باطن هنرمند خوشنویس» این‌گونه آمده است:

کاتب را از صفات ذمیمه احتراز می‌باید کرد، زیرا که صفات ذمیمه در نفس علامت بی‌اعتدالیست و حاشا که از نفس بی‌اعتدال کاری آید که درو اعتدال باشد. از کوزه همان برون تراود که در اوست، پس کاتب باید که از صفات ذمیمه به کلی منحرف گردد و کسب صفات حمیده کند تا آثار انوار این صفات مبارک از چهره شاهد خطش سرزند و مرعوب طبع از باب هوش افتد (میر عمادالحسنی، ۱۳۵۶، ص ۲۱۲).

در رساله تحفه المحبتین در باب «اهمیت تهذیب نفس خوشنویس» نیز این‌چنین آمده:

بر طالبان علوم و راغبان صنایع مذموم به تخصیص صنعت شریفه کتابت واجب است که در ائمه فضیلت‌شان به طرز تقوا و صلاح مطرز باشد و به جمعیت و دامان خلعت مفاخرشان از اوساخ معاصی و ادناس مناهی در غایب نزهت و نهایت طراوت و طهارت (سراج شیرازی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۱).

ابن قتیبه دینوری در کتاب ادب الکاتب در باب ادب و فرهنگ و آنچه که یک کاتب باید بداند، پیش از آموختن ادب درس، کسب ادب نفسانی را توصیه می‌کند و پاکدامنی و بردباری و فروتنی را لازمه شغل دبیری می‌شمارد (ابن قتیبه، ۱۳۵۵، ص ۲۰۹). //مورد اصلاحی نامفهوم است//

در میان اصول دوازده‌گانه خوشنویسی^۱ دو اصل صفا و شأن و به تعبیری مراحل نهایی آموختن خوشنویسی نیز در ارتباط با لزوم تهذیب نفس و پاکی روح خوشنویس است. صفا به معنای پاکی، در برابر کدورت، از صفات حمیده انسان است. عارفان مکرراً تأکید کرده‌اند که انسان بی‌صفا آمادگی پذیرش هیچ‌گونه معنایی از عالم غیب را ندارد. از این‌رو، «صفا» در خوشنویسی مرحله آمادگی برای تحصیل مرحله پایانی، یعنی «شأن» است.

در رساله آداب المشق در تعریف «صفا» این‌گونه آمده:

۱. اصول دوازده‌گانه عبارتند از: ترکیب، کرسی، نسبت، ضعف، قوت، سطح، دور، صعود مجازی، نزول مجازی، اصول، صفا و شأن.

صفا حالتی است که طبع را مسرور و مروح می‌سازد و چشم را نورانی می‌کند و بی‌تصفیه قلب تحصیل آن نتوان کرد و این صفت (صفا دل) در خط دخیل است. چنان‌که روی آدمی هرچند که موزون باشد و صفا نداشته باشد مرغوب نخواهد بود و پوشیده‌نماند که چون اصول و صفا به شأن پیوندد بعضی آن را مزه گویند و بعضی اثر نیز گویند (میرعماد الحسنی، ۱۳۵۶، ص ۲۱۷).

«شأن» نیز در اصطلاح عرفا، برابر است با «صور عالم در مرتبت تعیین اول» یا «قلم اعلا»، «روح اعظم» و «ام‌الکتاب»؛ شأن عرصه ظهور و تجلی الهی در حضرت واحدیت یا مرتبه انسان کامل وظیفه الله است» (هاشمی‌نژاد، ۱۳۸۵، ص ۱۳۹).

در رساله آداب المشق در تعریف شأن آمده: «و اما شأن، حالیتیست که چون در خط موجود شود، کاتب از تماشای آن مجذوب گردد و از خودی فارغ شود و چون قلم کاتب صاحب شأن شود، از لذات عالم مستغنی گشته روی دل به سوی مشق کند و پرتو انوار جمال شاهد حقیقی در نظرش جلوه نماید» (میرعماد الحسنی، ۱۳۵۶، ص ۲۱۷).

همان‌طور که عارف که قصد تقرب به مرتبه واحدیت و درک شأن و معنای «کل یوم هوفی شأن» را داشته باشد، باید پله صفا را طی کند؛ خوشنویس نیز در نوشتن کلمات، از آفرینش کلمات تکوینی پیروی می‌کند و صفا و شأنی دارد. صفا مرحله واسط میان ماده و معنا و شأن جایگاه خلیفه الله است به معنای مبدع (هاشمی‌نژاد، ۱۳۸۵، ص ۱۳۹) و خوشنویس صاحب شأن، حالی دیگر را می‌آزماید که شاید بتوان آن را رهایی خواند، او از آنچه مانع وصل او به عین‌الیقین است، رها شده و روشنی و شفافیت خط او نتیجه رهایی از قواعد این جهان و تقلید است (همان، ص ۱۴۲) و به این طریق، هنرمندان بزرگ از خوشنویس تا نگارگر و معمار و... بسیاری شأن «ارتقای درونی» را بر «ارتقای بیرونی» ترجیح می‌دادند، بی‌آنکه ارتقای بیرونی را انکار کنند و درویشانه آن را ناچیز بشمارند (آغداشلو، ۱۳۸۱، ص ۱۰۲).

درویش محمد بخاری در رساله فوائد الخطوط، در این زمینه، می‌سراید:

تحصیل دوام باید [و] جد طلب پیوسته بروز خط [و] تکرار به شب

تقوا و ریاضات و عبادات و ادب بی این هم تحصیل محالست عجب

(هاشمی‌نژاد، ۱۳۸۵، ص ۱۴۲).

از حوزه‌های مهم دیگر در حوزه ادب، حوزه آداب معلم و متعلم است و از رسالاتی که به‌طور مفصل به این مهم پرداخته‌اند، می‌توان به رساله منیة المرید فی آداب المفید والمستفید اثر شهید ثانی و آداب المتعلمین اثر برهان‌الدین زرنوجی و آداب المتعلمین خواجه نصیرالدین طوسی و...

اشاره کرد که اهمیت این امر را آشکارتر می‌سازند.

دلیل این امر اهمیت و سفارش فراوان دین مقدّس اسلام بر لزوم تعلیم و تعلّم است، آیات متعدد قرآن، احادیث نبوی و ائمه در این زمینه نمایانگر فضیلت تعلیم و تعلّم است و ضمناً والایی عظمت مقام طالبان علم و هنر و متعلّمان را نیز گوشزد می‌نماید.

بدین ترتیب، خداوند متعال به شأن و مقام عالم و متعلّم عنایت خاصی مبذول داشته و آنان را از دیگر طبقات متمایز ساخته است. اسلام برای استاد (معلم) شرایطی قائل است که هر استاد شایسته باید به این ویژگی‌ها آراسته باشد و این امر در جامعه سنتی ایران اسلامی اهمیت بسیار دارد، این شرایط از این قرار بوده است:

۱. احراز صلاحیت و شایستگی در امر تعلیم؛

۲. حُسن خلق و فروتنی؛

۳. حفظ حیثیات و شئون علم و دانش؛

۴. به‌کار گرفتن علم و هنر؛

۵. دریغ نوزیدن از تعلیم؛

۶. کوشش در بذل و اعطا و انفاق علم و هنر خود؛

۷. هماهنگی رفتار و گفتار؛

۸. شهامت در اظهار حق و جلوگیری از تخلف (شهید ثانی، ۱۳۶۸، ص ۲۲۶).

در رسالات مرتبط با آداب و یا آموزش هنر تأکید و سفارش فراوانی بر این امر شده است. در تحفة المحبّین یعقوب بن سراج شیرازی در «آیین و لطایف خوشنویسی» در این مورد این‌گونه نقل شده است:

... و شاگرد باید استفاده آن استادی کند که به اصالت و اخلاق حمیده و صفات پسندیده موصوف و معروف باشد و حرمت و ملازمت اساتید این فن را یافته، چه اگر استاد از صفات مذکور عالی باشد بر وفق سخن امام اعظم شافعی مطلبی - رحمته - که «أبناء الكرام إذا تَعَلَّمُوا و أبناء اللئام إذا تَعَلَّمُوا تكبروا» از باد نخوت و غرور او خاطر متنفر شود و از تحصیل مقصود آبی گردد (سراج شیرازی، ۱۳۷۶، ص ۸۶).

سیر در وظایف استاد و شاگرد از موضوعات مهم در زمینه آموزش سنتی هنر اسلام بوده است و اساس کار در اعطا و اخذ هنر، سازندگی نفسانی و پیراستن شاگرد از کدورت دنیایی و سرزدن روح خدایی در شاگرد و به دنبال آن فراگیری صناعات است و این موضوع را در فتوت‌نامه‌ها به وفور می‌توان یافت. چنانچه سهروردی (۱۳۷۰، ص ۹-۱۲۲) در فتوت‌نامه خویش بیان می‌دارد:

استاد باید همواره در اندیشه شاگرد باشد، چه او حاضر باشد و چه غایب و اگر از شاگرد خطایی سرزند، استاد در حالی که سر و چشمش به زیر است باید به او بگوید: این خطا و سهو از تو در وجود آمده، در هر مقام که باشی مرا حاضر دان که دیده دل و چشم و خاطر و همت ما سوی توست و در هر مقام که باشی، به حرکات تو حاضر و واقفم. اگر استادی این دوستی را نداشته باشد، استاد نیست، بلکه فقط به معنای مجازی استاد است. استاد باید همواره در اندیشه آموزش باشد، باید آنچه او از گذشتگان و خصایل ایشان می‌داند باز گوید و روز به روز فعل و ادب شاگردان را زیادت بخشد تا اینکه شاگردان بتوانند خود به مرحله استادی برسند. استاد باید پیوسته دست سخاوت و مروّت و ایثار گشاده دارد، از شاگردان و دیگران هیچ چیز مضایقه نکند و دریغ ندارد و در خانه او به سنت زاویه و لنگر به روی هم باز باشد، مسافران هیچ‌گاه نباید در خانه را بسته ببینند.

استاد باید به شاگردان خدمت به یکدیگر را بیاموزد و بیاموزد که با یکدیگر اتحاد کنند و پشتیبان هم باشند، استاد باید شاگردان را چنان تربیت کند و آماده سازد و به کمالات رساند، یعنی بداند با دیگران برحسب مقام معنوی‌شان چه بگوید و از ایشان چه بخواهد. و در هیچ لحظه، به‌ویژه هنگام عبادت و نماز، استاد شاگردان خود را از نظم دور ندارد و گوید: خدایا تو را به عزّت و جلال و به حق کمال و فضل و کرم بی‌منت‌هایت قسم می‌دهم که نور ایمان را در قلب آنها بتابانی و دیدگان آنها را به روی معایشان بگشایی.

استاد وظیفه خود می‌داند که شاگردان خود را با معنویات و اصول اخلاقی تربیت کند و افزون بر آنکه آموزش مهارت حرفه و فن نیز اساس کار وی بوده است. استاد چون اطمینان می‌یافت که شاگرد متقاضی از حداقل شرایط لازم اعتقادی و ظرفیتی و ذوقی برخوردار است و به حد ضرورت از ادب، تواضع و صبوری بهره‌مند است، نه فقط دانش و تجارت و مهارت خویش را که به ذات حق مرتبط می‌دانسته است و البته برای خود جز امانت‌داری صادقانه قائل نبوده و خود نیز طبق روش سنتی در جوانی فراگرفته بود، به شاگرد منتقل می‌کرد، بلکه لحظه‌ای از سفارش جوانمردی و اخلاق، تواضع و دیگر آداب معنوی غافل نمی‌ماند.

استاد همیشه در این زمینه نقش هدایتگر را داشته و دارد، البته باید به این نکته نیز توجه داشت که خود هنر نیز باید پیام‌آور معنویت و منبعث از آن باشد که خوشنویسی اسلامی از این ویژگی بارز به‌طور چشمگیری برخوردار است. در هنر خوشنویسی، رابطه استاد و شاگرد به‌عنوان امری ضروری و قطعی مورد توجه بوده است و این روابط باعث پویایی این هنر و بذل و اعطای آن به شاگرد می‌شده است. براساس متون و نصوص دینی، مهم‌ترین و پرارزش‌ترین وظیفه و آداب شاگردی آن است که باید پیش از هر چیز درباره کسی که سرمایه علمی و هنری خویش را از ناحیه

او به دست می‌آورد، حسن خلق و آداب و آیین‌های رفتار خود را تحت رهبری او فراهم کند، مطالعه و بررسی نماید و سپس با تمام وجود، از کردار تا مهارت استاد را به دقت و گوش جان فراگیرد و بدان عمل کند.

در تحفة المحبّین در باب اهمیت این موضوع این‌گونه ذکر شده است:

... و شاگرد بعد از آنکه شرف ملازمت استادی کامل دریابد از صمیم قلب به اخلاص صافی و اعتقاد وافر کمر متابعت و ملازمت و محبت او بر میان جان بندد و فرموده حضرت رسالت پناه را - صلوات الله علیه و آله و سلامه - که «آباء کم ثلاث: اب ولدک و اب زوّجک و اب علمک و خیر الالباء من علمک» در مراعات جانب استاد مقتدای خود سازد (سراج شیرازی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۳).

چنانچه در مطالب بالا بیان شد، نظام استاد-شاگردی در میان خطاطان، سامان‌بندی دقیقی در روابط و مناسبات آنها پدید آورده بود، این نظام رسم و روالی را وضع کرده بود که تا روزگار اخیر برقرار بود. ارتباط شاگرد با استاد نوعی ارتباط مرید-مراد بود و تا آخر هم ادامه می‌یافت. گاهی شاگردان چنان در استاد ذوب می‌شدند که به روی آثار خود نام و رقم استادشان را ثبت می‌کردند. به هر تقدیر، این ارتباط یک ارتباط احترام‌آمیز و برخاسته از فرهنگ اسلامی زمانه بود. شاگردان پس از گذراندن مدتی مشخص، از استادان خود به دریافت اجازت نامه نایل می‌شدند و این البته بستگی به میزان پیشرفت شاگرد داشت. این نوع گواهینامه بر شهرت و اعتبار آنان می‌افزود، امید و اشتیاق شاگرد به حسن نیت استاد مربوط بود و رضایت استاد به ملاحظات مختلف از کردار و رفتار شاگرد تا وابستگی‌های خانوادگی، استعداد و ذوق شاگرد و مسائل مادی دیگر بستگی داشت.

با توجه به شیوه تعلیم و تربیت (شیوه استاد و شاگردی) و پیوند معنوی استاد و شاگرد در عرصه هنر خوشنویسی - که بدان پرداخته شد - پابندی به قواعد و مقررات که در آنها هم حرمت استاد پاس داشته می‌شد و هم شاگرد رفته رفته جایگاه و وزانت علمی لازم را می‌یافت و باعث می‌شد که هنرآموز پس از کسب مهارت هم در زمینه معنوی و هم فن و هنری که می‌آموخت با توجه به پیوند معنوی مستحکمی که با استاد خویش داشت تا اجازه مکتوب و شفاهی از استاد دریافت نمی‌کرد، به خود این اجازه را نمی‌داد که مستقلاً به خوشنویسی بپردازد و اگر هم بدون چنین اجازه‌ای قصد مطرح شدن نیز می‌کرد، در جامعه هنری پذیرفته نمی‌شد. از سوی دیگر، تا شاگرد در رشته خود سلوک عملی و اخلاقی لازم را کسب نمی‌کرد، این اجازه را بدو نمی‌دادند؛ این سنت و آیین در علوم چون فقه و حدیث و تاریخ و فنونی چون شعر و خوشنویسی نیز رایج بوده است. اجازه

«اجتهاد» در فقه و «نقل روایت» در حدیث و رجال نیز از زمره این آیین ارزشمند است (میرخلف، ۱۳۸۵، ص ۹۰).

سنت و آیین اجازه، افزون بر آنکه تأیید شایستگی هنرآموز در خلق آثار اوست. جایگاه تاریخی هنر و هنرجو را نیز در سلسله خود بیان می‌کند و مهم‌تر آنکه نشانه صلاحیت انسانی و اخلاقی او نیز هست و از این‌رو، استحکام هنر و توانمندی هنرمند و مصونیت این رشته شریف و فن فاخر هنری را از بدّل‌کاران و هنر نمایان تضمین می‌کند. اساس کار اجازه بر این بوده که خوشنویسان در رقم اثر خود نام استاد را نیز می‌آوردند و اجازه استاد افزون‌بر اجازه هنری، اشاره‌ای و تأییدی اخلاقی و انسانی و رفتاری نیز بود، تا آنجاکه چنانچه رفتار هنرآموز یا حتی استادی با لوازم و آداب اجازه موافق نبود و در چارچوب قواعد نمی‌گنجید، مطرود می‌شد (همان، ص ۹۸). این آیین در سده ۱۳ هجری قمری به تشریفاتی نمادین بدل شد.

نتیجه‌گیری

هنرمند مسلمان از طریق تجلی آداب و اصول تربیتی در اعماق روح و انعکاس آن در هنر خویش، صفات اخلاقی یعنی فضائل روحانی را می‌پروراند که در حقیقت از آن خداست. نیت هنرمند تنها آفرینش اثری نیست، بلکه منعکس کردن زیبایی آسمانی در صورتی درست و بی‌نقص است و از این‌رو، برای اجتناب از آمیختن این آفرینش با تصویر ذهنی باید آراسته به اصول تربیتی و آداب معنوی باشد.

از این‌رو، هنر قدسی خوشنویسی پیوندی ناگسسته با تربیت و آداب معنوی دارد، حکم حرمت لمس حروف قدسی (قرآن کریم) بدون طهارت جسم هم مقدمه این اندیشه شد که برای کسب لیاقت کتابت وحی باید از طهارت روح نیز بهره‌مند بود و این‌گونه، اخلاق و خلوص نیت در کار کتابت جای خود را باز کرد. در واقع، این هنر برای هنرمند مسلمان تنها تحریر و کتابت کلمات محسوب نمی‌شد، خوشنویسی آنان را از محدوده کلمات و حروف فراتر برده، به فضای قدسی و روحانی پیوند می‌داد.

ساختار آموزشی هنر خوشنویسی نیز بر اخلاق و آداب معنوی مبتنی بود و این آداب بر اصول و قواعدی استوار بوده است که هنرجو در صورت کسب آنها، می‌توانست آن مهارت‌ها را تحصیل نماید. مجموعه این آداب آکنده از نکاتی است که بر ویژگی‌های غالب فرهنگ و تربیت اسلامی، نسبت هنر با قوه خیال، روش‌های آموزش سنتی هنر، روابط صنفی، رابطه استاد و شاگردی، و نسبت فعل هنری با سلوک نفسانی دلالت می‌کند و البته این مورد در علوم الهی و هنرهای قدسی،

شرط لازم تلقی می‌شده است و هنر خوشنویسی اسلامی که از دیدگاه هنر اسلامی هنر مقدس و کامل‌ترین قالب هنری و بیانی برای انتقال مفاهیم الهی به شمار می‌رود، بهترین شیوه استفاده از این قابلیت‌های ذهنی-فیزیکی و معنوی است.

منابع

* قرآن کریم

۱. آغداشلو، آیدین (۱۳۷۸)، آسمانی و زمینی، تهران: ناشر فرهنگستان هنر.
۲. ابن عربی، محیی‌الدین (۱۳۷۹)، ادب آداب دارد، ترجمه و تنظیم محمد تحریرچی، تهران: ناشرخانه اندیشه جوان.
۳. ابن‌قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۳۵۵)، ادب الکاتب، القاهرة: مطبعة الرحمانیه.
۴. بورگهات، تیتوس (۱۳۸۹)، هنر مقدس، ترجمه جلال ستاری، تهران: نشر سروش.
۵. جعفری، محمدتقی (۱۳۶۵)، هنر و زیبایی از دیدگاه اسلام، تهران.
۶. جلالی، غلامرضا (بهار ۱۳۹۰)، «آداب معنوی»، فصلنامه ادبیات و هنر دینی، ش ۲، ص ۱۷۷-۱۸۹.
۷. سهروردی، شهاب‌الدین عمر (۱۳۷۰)، «فتوت‌نامه شهاب‌الدین عمر سهروردی»، در: رسائل جوانمردان، گردآوری و تصحیح مرتضی صراف، تهران: نشر معین.
۸. سراج شیرازی، یعقوب بن حسن (۱۳۷۶)، تحفه المحبتین (در آیین خوشنویسی و لطایف معنوی آن)، به کوشش کرامت رعنا حسینی و ایرج افشار، تهران: نشر نقطه و میراث مکتوب.
۹. شریفی، هادی (۱۳۸۰)، «اخلاق و هنر مقدس»، در: راز و رمز هنر دینی (مجموعه مقالات)، به کوشش مهدی فیروزان، تهران: نشر سروش.
۱۰. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۳۶۸)، منیة المرید فی ادب المفید والمستفید، تحقیق رضا المختاری، قم: ناشر بوستان کتاب.
۱۱. قیومی، مهرداد (۱۳۸۶)، «آداب صناعات»، گلستان هنر، زمستان، ش ۱۰، ص ۵-۱۷.
۱۲. قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۸۵)، رساله قشیریه، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳. کربن، هانری (۱۳۸۲)، آیین جوانمردی، ترجمه احسان نراقی، تهران: نشر سخن.
۱۴. مددپور، محمد (۱۳۸۳)، آشنایی با آرای متفکران در باب هنر، ج ۲، تهران: انتشارات سوره مهر.
۱۵. مشهدی، سلطانعلی (۱۳۷۳)، «صراط السطور»، در: رسالاتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته، تصحیح و گردآوری حمیدرضا قلیچ‌خانی، تهران: نشر روزنه.

۱۶. میرخلف، سیدکمال (۱۳۸۵)، «آیین اجازة در میان خوشنویسان»، گلستان هنر، ش ۴، ص ۹۸-۱۰۰.
۱۷. میرعماد الحسنی (۱۳۵۶)، رساله آداب المشق، تهران: ناشر وزارت فرهنگ و هنر.
۱۸. نصر، سیدحسین (۱۳۷۶)، «کلمه الله و هنر اسلامی»، فرهنگستان هنر، ش ۷، ص ۹-۱۶.
۱۹. — (۱۳۷۰)، «جاودانگی و هنر» (مجموعه مقالات)، ترجمه سیدمحمد آوینی، تهران: انتشارات برگ.
۲۰. نقیه، محمدرضا؛ ابراهیمی فخاری، آزاده (۱۳۹۲)، «طهارت خیال و هنر مقدس»، فصلنامه علمی-ترویجی اخلاق، سال ۳، ش ۹، ص ۴۱-۶۴.
۲۱. واعظ کاشفی سبزواری، ملا حسین (۱۳۵۰)، فتوت نامه سلطانی، تصحیح جعفر محبوب، تهران: ناشر بنیاد فرهنگ ایران.
۲۲. هاشمی نژاد، علیرضا (۱۳۸۵)، «تأملی در مبانی عرفانی صفا و شأن در رساله آداب المشق»، گلستان هنر، ش ۵، ص ۲۵-۳۱.
۲۳. هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۸۴)، کشف المحجوب، تصحیح والتین ژوکوفسکی، ترجمه علی اصغر عبداللهی، تهران: ناشر دنیای کتاب.